

مفاهیم سیاست فرهنگی در ایران

از مجله «فرهنگ و زندگی»

از طرفی دیگر روی آوردن به تمدن ماشینی حتی در امر کشاورزی ، به ایجاد ساعات فراغت بیشتری برای مردم منتهی شده و این امر آنها را بهجت وجوی عوامل و اسباب خاصی برای گذراندن اوقات و سرگرمیها برانگیخته است .

در گیرودار این تحویها و تبدیلهاست که گروهی از مردم سنن ملی و مظاهر فرهنگی و هنری ما رانادیده گرفته هواخواه و شیفته راه و رسم زندگی غربیان شده‌اند ، و گروهی دیگر می‌خواهند برخی از مظاهر تمدن صنعتی را که همراه ماشین و لوازم ماشینی به ما روی آورده جانشین سنن اصیل ایرانی کنند .

ممکن است چنین بی‌مهری نسبت به راه و رسم نیاکان دربادی امر نوعی از لگام گسیختگی دانسته شود ، اما حقیقت اینست که همین جست‌وجوی نیازهای جدید فرهنگی را احتیاج به آن جست و جو ایجاب می‌کند و این معلولی است که باید علت آن را شناخت و آب را از سرچشمه بست . به عبارت دیگر باید قبول کرد که ملت ما دنبال تحولات اقتصادی و اجتماعی ، که قسمتی از آن خواه و ناخواه از خارج آمده و قسمتی دیگر اثراسا در نتیجه ترقیبات ملی حاصل شده ، به فرهنگی نیاز دارد که برای يك جامعه تحول یافته قابل قبول و منطبق برخواستهای آن باشد ، یعنی به يك فرهنگ ملی تحول یافته و منطبق بر شرایط زندگی امروزی .

برای آنکه بتوان راه حصول به چنین فرهنگ تحول یافته‌ای را آسانتر یافت ، شناختن نتایج تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران لازمست . این نتایج بعضی مربوطند به توسعه روابط ما با کشورهای خارج خاصه کشورهای اروپای غربی و کشورهای متحده امریکای شمالی که ایجاد تغییراتی در نحوه زندگانی و شیوه تفکر ، و حتی راه یافتن تبدلاتی در هنرها و ذوقیات ما از لوازم آن گردیده‌است ، و بعضی دیگر ثمره دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی است مانند افزایش درآمد سرانه ، بالارفتن تعداد باسوادان ، فرونی جمعیت اعم از شهری و دهقان ، انتقال روزافزون ازده به شهر ، توسعه وسائل ارتباط جمعی ، مساوات زنان و مردان در بسیاری از امور ، وسعت یافتن شبکه ارتباطی که انتقالات مکانی را تسهیل می‌نماید ، و امثال

اینها که برشهره‌ها هم هریک به تنهایی ، و مجموع آنها به‌طور کلی ، يك سلسله دگرگونیهای فرهنگی و همچنین نیازهای فرهنگی تازه و خاص را ایجاد می‌کنند که بر آوردن آنها موقوف خواهد بود بر طرح برنامه‌هایی دقیق برای اجرای يك سیاست کلی ، و این همانست که در عرف جامعه‌شناسان به « سیاست فرهنگی » موسوم گردیده و متضمن مجموعه‌ای از پیش‌بینی‌ها و تدابیر برای تعیین وظایف دولت و سازمانهای غیردولتی است در فعالیتهای فرهنگی آنها برای رسیدن به يك هدف کلی و عمومی .

این هدف کلی در سیاست فرهنگی ما از طرفی آشنا ساختن جامعه ایرانیست به تمدن و فرهنگ ایران تا ازین راه درحفظ و توسعه آن بکوشند ، و از طرفی دیگر آگاهی از فرهنگهای دیگر جهان است تا با قبول عناصری از آن که در بهبود زندگانی او موثر است و او را به کمال معنوی بیشتری هدایت خواهد نمود ، فرهنگ ملی خود را کامل‌تر کند و بدان قابلیت انطباق بیشتری با تحولات و ترقیبات اجتماعی و اقتصادی آینده ببخشد ، و با توجه به همین هدفست که اصول چهارگانه سیاست فرهنگی ایران به صورت ذیل معلوم گردیده است :

- ۱ - فرهنگ برای همه .
- ۲ - توجه به میراث فرهنگی .
- ۳ - فراهم آوردن بیشترین امکانات برای ابداع و نوآوری فکری و هنری .

در باره مفهوم و معنای کلمه «فرهنگ» بحثها طولانی و مختلف است . اجازه دهید که نخست مروری در معنی فارسی این کلمه بکنیم . کلمه **Frahang** در زبان پهلوی و « فرهنگ » در فارسی به معنی خرد و دانش و تربیت و ادب و آموختگی و داشتن هر نوع آمادگی در انواع خدمات اجتماعی و تربیتی است . از همین ریشه در پهلوی کلمه **Frahangistan** یعنی مدرسه ، مصدر **Frahakhtan** یعنی تربیت کردن و اسم مصدر **Frahakhtih** و **Frahakhtkarih** ، و در فارسی فرهیختن و فرهیخته و فرهیختگی و فرهنگستان داریم . این معانی که اینجا محل بحث طولانی دربارہ آنها و موارد استعمالشان نیست ، همگی نشان از ارزش معنوی یعنی غیرمادی مفهوم فرهنگ می‌دهند و علامت آن هستند که کلمه مذکور در نظر ایرانیان به معنی مجموعه‌ای از اطلاعات و تجارب و آدابی بود که به فرد کاردانی و لیاقت و ادب اجتماعی ارزانی کند . بنابراین در زبان پهلوانی و پارسی دری معنای فرهنگ جزئی بود از مفهوم وسیعتری که اکنون برای آن می‌بنداریم و بیشتر شامل آگاهی از هنرهای معمول ، علوم متداوله زمان ، حکمتها و اندرزاها و رهنمائیهای اجتماعی ، آداب مقبول زمان و اطلاعات عمومی می‌گردید و این شباهت به « ادب » در تمدن اسلامی نبود که در تعریف آن می‌گفتند : هو اخذ عن کل شیء بطرف .

علمای علوم انسانی و اجتماعی در عهد ما به این مفهوم مطابق موسی داده‌اند که می‌توان آن را « مجموع میراثهای يك جامعه » دانست که با نوالی زمانها و نسلها تشکل و تعیین یافته و قابلیت انتقال در زمان و مکان حاصل نموده باشد . اگر این تعریف را بپذیریم فرهنگ دارای مفهومی خواهد بود عام و شامل تمام میراثهای يك قوم اعم از فکری و ذوقی و هنری و نسل تمام رسوم و آداب و عادات و وسایل و شیوه‌های مربوط به زیستن در يك محیط و ناحیه و قواعدی که در کردار و بندار مردم آن ناحیه مقبول و متداول گردیده و نسل به نسل بین آنان انتقال یافته و در حافظه جمعی آنها نگاشته شده است . پس هنگامی که سخن از میراثهای فرهنگی يك ملت می‌گوئیم مقصود ما عناصری از فرهنگ ملی است که به مرور زمان انتخاب و حفظ شده و ادامه یافته است نه آنچه به مرور زمان طرد و از حافظه جمعی محو گردیده و فقط گاه اثر آن در متون تاریخی و ادبی باقی مانده است . و این عمل انتخاب و طرد جز از راه تجربه تاریخی نسلهای متعدد يك جامعه انجام نمی‌شود و عادة نسل متاخر هر چه را که باقی می‌ماند از راه تعلیم و تربیت و یا از طریق مشاهده و معاينه از نسل مقدم خود می‌گیرد و اثر همین را همانست که بنام بعد از خود انتقال می‌دهد .

انتخاب یا طرد عناصر فرهنگ ملی همواره متناسب است با سازگاری آنها با تحولات مادی و معنوی که بنابر علی در میان يك ملت رخ می‌دهد ، و معمولاً در گیرودار همین تحولاتست که نظام فرهنگی و عناصر آن به کلی یا به‌نحو انتخابی دستخوش تغییر می‌گردد و جای خود را به عناصر تازه می‌دهد که بعضی از آنها نو و ولی بیشتر صورت تبدیل یافته‌ای از عناصر پیشین هستند . در چنین مرحله‌ای است که انتخاب يك روش دقیق برای راهبری جامعه به حفظ میراثهای قابل بقا و یا همساز کردن و قابل انطباق کردن بعضی از آنها با وضع جدید اجتماعی ضروری نمی‌نماید .

بر اثر تحولات اقتصادی و اجتماعی بزرگی که ایران امروز دنبال انقلاب سفید با آنها مواجهست ، شیوه زیست ، حوائج و وسایل زیست و حتی نحوه تلقی حیات در حال تغییر است ، آزاد شدن و به‌کار افتادن نیروهای انسانی در کشور ما که مدتی متمادی در حال رکود مدنی و فکری ، حتی قهقرائی اقتصادی به سر می‌برد ، ناگهان منجر به شروع رفاه مادی شده و بالتبذیر نیازهای تازه‌ای را بر سرای افراد جامعه و برای خود جامعه به‌میان آورده است .

مفاهیم سیاست فرهنگی در ایران (بقیه)

۱ - شناساندن فرهنگ ایران به جهانیان و آگاهی از مظاهر فرهنگی دیگر جهان .

با در نظر داشتن این اصول چهارگانه ، سیاست فرهنگی ایران به چهار تکه اساسی ذیل توجه خواهد داشت :

اول : سعی در اینکه بهره‌مندی از فرهنگ ایران از انحصار گروهی خاص بیرون آید و در دسترس همه افراد ملت قرار گیرد .

دوم : ارزیابی مجدد میراث‌های فرهنگی و باز یافتن عناصر زنده و پرورش و رشد دوام پذیر آن برای نگاهداری در جامعه تحول یافته ایران امروز و آینده .

سوم : کوشش در پرورش و رشد نیروی ابداع در طبقه جوان برای آنکه بتواند مسبب و محرک نهضت‌های جدید فرهنگی و هنری ، البته با در نظر داشتن جوانب کمال در آنها ، باشد و از این راه به غنای فرهنگ ملی ما یآوری کند .

چهارم . سعی در بسط روابط فرهنگی ایران با جهانیان تا ازین راه تعالی فرهنگ ما و فرهنگ‌های دیگر آسانتر صورت پذیرد ، فرهنگ ایرانی بیشتر شناسانده شود و آشنائی ایرانیان با تحولات اساسی جهان در زمینه‌های فکری و ادبی و هنری و همچنین در شیوه‌های بدیع و تازه زندگانی بهتر امکان یابد .

پیداست اجرای چنین سیاست همه جانبه‌ای باید با برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی و با سیاست آموزشی و علمی و وضع خانواده‌ها در شهر و ده و امثال این مسائل همه آمیخته باشد و امور مختلفی از قبیل اصول و آداب زندگی جمعی و تاثیر عوامل فرهنگی در رشد شخصیت افراد جامعه در نظر گرفته شود و تدوین برنامه‌ها بر تحقیقات فرهنگی و اجتماعی مبتنی گردد و هدف‌های زودرس یا دیرباز در آن مشخص و معین باشد .

میراث‌های فرهنگی ما ، که از مجموع زبان و لهجه‌ها و آثار ادبی و ذوقی و هنرها و آیین و آثار و رسوم و آداب و عادات ملی و ادبیات شفاهی و قصص و امثال عامیانه و جزئیات فراهم می‌آید ، از آنجمله است که در تعیین هویت ملی ما مهمترین وظیفه را ادا می‌کند و اهمیت دارد ، زندگانی داشتن آن به منزله زنده نگاه داشتن ملیت و ادامه حیات ملی است . بحث در باره توضیح چنین نظر با بیان اهمیت این میراث‌ها در محلی چنین آگاه است از امور زائد و غیر ضرور است ، منتهی باید بدانیم که نظر به ارزش واقعی موضوع باید آن را همواره در صدر هدف‌های سیاست فرهنگی ایران قرار داد زیرا با توجه به وسعت کشور ما و نور بودن نواحی آباد از یکدیگر و بعد فواصل و تنوع آداب و رسوم و لهجه‌های محلی ، این میراث‌ها به منزله شیرازه اتصال اوراق ملیت ما به یکدیگر و به مثابه زنجیری است که اجزای هویت ملی ما را بهم پیوند می‌دهد .

کوشش بسیار و سعی تمامی ناپذیر در حفظ میراث‌ها و مطالعه در کیفیت انطباق بر زندگانی تحول یافته جامعه کنونی و آینده ایران از جمله وظایفی است که غفلت از آنها به منزله گناهی ناخوشودنی است . در این زمینه باید از پژوهشگرانی که در ابواب مختلف تاریخ و باستان‌شناسی و ادب و جامعه‌شناسی و هنر و فولکلور کار می‌کنند استفاده برد . تشکیل مجالس بحث و نظر و ایجاد گروه‌های محققان و پژوهشگران و تهیه و انتشار کتب و رسالات و مراقبت در برنامه‌های آموزشی و کتابهای درسی با توجه به محتوای فرهنگی هر یک از آنها و نظایر این اقدامات در این مورد از اهم واجبات به نظر می‌آید .

اهمیت میراث فرهنگی نباید هیچگاه وسیله‌ای گردد تا از سایر اصول چهارگانه سیاست فرهنگی یعنی از قراردادن فرهنگ در دسترس عموم ، از پیش‌بینی علل و اسباب ابداع و نوآوری ، و از اشاعه جهانی فرهنگ ایرانی و آشنائی و عنداللزوم ، استفاده از فرهنگ‌های ملل راقیه دیگر بازنماییم ، و یا از فراهم آوردن وسایلی که برای اجرای چنین اصولی لازم است ، از قبیل تربیت کارگزاران فرهنگی ، توسعه و تکمیل آموزش تخصص هنر در مدارج مختلف تحصیلی ، استفاده وسیع از وسایل ارتباط جمعی ، توسعه کتابخانه‌ها ، ایجاد مراکز فرهنگی ، گسترش موزه‌ها ، ترویج شهرهای نمایشی ، تأسیس انجمن‌های فرهنگی و هنری ، احداث خانه‌های

فرهنگی و خانه‌های جوانان ، استفاده از تمام قوای مملکتی برای توجیه مساعی موسسات و مراکز فرهنگی و هماهنگی آنها در اجرای سیاست فرهنگی کشور و امثال این فعالیت‌های همه‌جانبه غافل باشیم .

سیاست فرهنگی مملکت ، خلاف آنچه در بادی امر به نظر می‌آید ، محتاج برنامه‌ریزی‌های دامن‌دار ، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و درازمدت ، پژوهش‌های متنوع و طولانی است . این طرح اساسی از طرفی با گذشته‌های چندین صد ساله علتها سروکار دارند و از جانبی دیگر به آینده طولانی که آنها باید در تاریخ جهان داشته باشند ، حفظ حیات و هویت‌های ملی درگرو اجرای آنهاست و تأمین مبانی زندگانی آینده اقوام و اجتماعات بدانها بستگی دارد . چنین سیاست‌های پسر دامن‌های را که به ازمنه ممتد ارتباط می‌یابد نمی‌توان با بی‌حوصلگی پیش‌بینی کرد و در زمانی کوتاه به انجام رسانید ، بلکه دستگاه‌های مجبزی لازمست که به دقت مسائل را بررسی کند و در اجرای نظرها و نتایج تحقیقات و ایجاد هماهنگی‌ها پیش‌از صرف وقت و حوصله کوتاهی نورزند . شورا‌های فرهنگی جهان به همین منظور ایجاد شده‌اند و از آنجمله شورای عالی فرهنگ و هنر در کشور ما مسئول اجرای همین سیاست و تمام مسائل است که بدان تعلق می‌یابد . این شوری به فرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و طبق قانون مصوب ششم تیرماه ۱۳۴۶ شورای عالی فرهنگ و هنر ، تحت ریاست عالی شاهنشاه به وجود آمده و غرض از تأسیس آن تعیین خط عشی و ایجاد هماهنگی در طرح‌ها و برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی و هنری کشور و ایجاد همکاری نزدیک میان سازمان‌هایی است که به فعالیت‌های فرهنگی و هنری می‌پردازند .

وزیر فرهنگ و هنر ریاست این شوری را برعهده دارد و وزیران آموزش و پرورش ، علوم و آموزش عالی ، اطلاعات ، رسوای فرهنگستان‌های زبان و ادب و هنر ، رئیس دانشگاه تهران و دبیرکل شورای فرهنگی به اعتبار سمت و مقام رسی خود عضویت آن را عهده‌دارند ، و هشت تا چهارده تن از فرهنگیان و هنرمندان مشهور نیز به مدت چهارسال به پیشنهاد وزارت فرهنگ و هنر و با فرمان همایونی به عضویت آن منصوب می‌گردند . این شوری مسئول اجرای سیاست فرهنگی و مطالعات مداوم در کلیه اجزاء آن و معاینات آنها و یافتن راه‌های اجرایی هر یک از آنهاست و دبیرخانه و مرکزی و منبع برای مطالعات و هماهنگی‌های فرهنگی دارد که آن را در اجرای نظرها و تصمیماتش یآوری می‌کند . این دبیرخانه و مرکز با وسایلی که در اختیار دارد تاکنون خدمات سودمندی انجام داده و همچنان سرگرم طرح‌های متعدد وسیعی است که برای اجرا در دست دارد .



فروشگاه‌های کفش ملی

نمایشگر زیباترین مدل‌های سال

توضیح : تاریخ روی جلد مجله بجای سی‌ام آبان‌ماه اشتباهاً سی‌ام مهر درج شده است .